

با سلام

اینجانب آتنا فرقدانی به شماره شناسنامه ۳۴۸۲۸ صادره از تهران متولد ۱۳۶۵/۱۱/۹ به شماره ملی ۰۰۷۹۴۱۸۹۳۷ در مقطع کارشناسی هنر (نقاشی) با معدل کل ۱۹/۷۸ دانشگاه هنر الزهرا تحصیل کردم. از سال ۱۳۸۸ بنا به وظیفه‌ی انسانی خود پا به عرصه‌های فعالیت اجتماعی نهادم. وظیفه‌ای که جامعه بر دوشم نهاد و من به گفته‌ی اساتید و گروه هنر دانشگاه الزهرا به عنوان نخبه و استعداد درخشان شناخته شده بودم را آرام آرام متوجه مسئولیت خود در قبال جامعه ساخت جامعه‌ای که بیش از پیش به دلجویی نیاز داشت تا بتواند از خشونت‌های گذرانده خود رها شود. از این رو با آسیب‌دیده‌ترین آنها یعنی خانواده شهدای سال ۱۳۸۸ دیدار کردم تا بتوانم به نوبه‌ی خود بار بغض و نفرتی که بر جامعه هر روز بیشتر و بیشتر سایه می‌افکند را کمتر و کمتر کنم. (همانطور که پیامبر اسلام نیز برای برداشتن این بار به عیادت پیرزنی رفت که علاوه بر توهین به سر ایشان زباله می‌ریخت. اما متأسفانه عده‌ای نتوانستند این وظیفه‌ی مهم در قبال جامعه را بپذیرند و خشمگین از این که چرا من به وظیفه‌ی خود عمل کردم در اوایل شهریور ماه با یورش غیرقانونی و شاید با مجوز تلفنی به منزل شخصی اقدام به ربودن برخی از وسایل خانه کردند. از آن ۱۲ نفر که شاید تلفنی مجوز گرفته بودند، فرد آزاده‌ای پیدا نشد تا بر سرقت اموال شخصی‌ام اعتراض کند و یادآور قانون شود. سرقت از آن جهت که تعدادی از وسایل ارزشمندم را در لیست توقیف نیاوردند که این مصداق بارز سوءاستفاده از جایگاه و منصب می‌باشد. این رفتاری نیست که حضرت علی (ع) با برادر خود کرد. با این که رفتارهای غیرقانونی بسیارند، از جمله بازداشت موقت ۲ ماهه که در هیچ کجای قانون اساسی که همه در برابر آن یکسانیم اجازه این کار داده نمی‌شود، اما انگیزش اصلی طرح نامه این رفتارهای غیرقانونی نبوده است. زیرا آنقدر این رفتارها و بازداشت‌ها تکرار شده است که وجهه‌ی عرف و عادی به خود گرفته است و چنان همگان در برابرش سکوت نمودند که اعتراض به این رفتارها پاسخی جز توجیه با پوششی غیرهمگون و نامتعارفی از قانون در بر نخواهد داشت.

محور اصلی این نامه مربوط به هتک حرمتی است که در بازداشتگاه موقت بند ۲ الف به بانوان محترم و بزرگوار این سرزمین روا داشته می‌شود. بانوانی که اکثریتشان تحصیل کرده و جزو سرمایه‌های این مرز و بوم هستند و صرفاً به دلیل اختلاف سلیقه با گروهی خاص در بند گرفتار شدند. گروهی که خود را فرای قانون می‌یابد و به راحتی از

خصوصی‌ترین مسائل و عقاید جرم‌های اعجاب‌انگیز خلق می‌کند و هیچ نمی‌اندیشند که دستورات خداوند و پیامبر عظیم‌الشأنش و ائمه اطهار (ع) خلاف این رفتارهاست. تقاضا دارم با بررسی اتفاقاتی که به شرح مفصل آن خواهم پرداخت تدبیر و اندیشه‌ای شود که از این پس راه توهین و هتک حرمت، بر بانوان بسته شود و مسببان این اعمال زنده و خلاف اخلاق دیگر اجازه اینگونه برخوردها را به خود ندهند و به جای تبعیت از فرمان خلاف اخلاق مقام بالاتر، خود را در محضر خدا یافته و خود را تنها برای خود کافی بدانند....

### شرح ماجرا:

به دلیل وجود حس علاقه و نیاز همیشگی به کشیدن نقاشی، تصمیم گرفتم داخل زندان هم روحم را با نقاشی تطمیع کنم... به همین سبب از لیوان‌های کاغذی که داخل آن شیر ریخته می‌شد و توسط زندانبانان (خواهران) در بین زندانیان توزیع می‌گردید، استفاده کردم و با بهره گرفتن از برگ‌ها و گلبرگ‌های داخل هواخوری بند شروع به کشیدن نقاشی کردم. در همین حین یک روز یکی از زندانبانان (خواهران) بند، ۳ عدد از نقاشی‌هایم را دید و بسیار متین نقاشی‌ها را از من گرفتند و من هم تحویلشان دادم. اما به دلیل اینکه متوجه این امر شدند که از لیوان‌های کاغذی برای چه منظور استفاده می‌کنم، دیگر لیوان کاغذی در اختیارم قرار داده نشد. به همین علت دقیقاً در روز ۱۳۹۳/۷/۲۵ هنگامی که وارد دستشویی زندان شدم، داخل سطل زباله ۲ عدد لیوان کاغذی دیدم و آنها را داخل لباسهایم جاسازی کردم. زمانیکه به سلول بازگشتم. صدای پیچ زندانبانها را شنیدم که می‌گفتند به چه دلیل این لیوانها را میخواهد یکی از آن دو نفر می‌گفت: فیلم را جلو بزن، عقب بزن. بلافاصله تا آمدم لیوانها را از لباسهایم خارج کنم و داخل سلول جایگذاری کنم، ناگهان یکی از دو زندانبان درب سلول را به طرز وحشیانه‌ای باز کرد و شروع کرد به فحاشی برای مُجاب شدن من به درآوردن لباسهایم، هرچقدر به او گفتم این کار شما غیرقانونی است، صدای فحاشی و فحش‌های رکیک دادن را بالاتر بردند و من هم ۲ عدد لیوان کاغذی را از لباسهایم خارج کردم و روی زمین انداختم و گفتم دیگر چیزی در لباسهایم نیست. اما اصرار برای اینکه لباسهای من را از تنم خارج کنند و به دلیل ممانعت اینجانب، باعث شد یکی از آن دو نفر من را به کنج سلولم بکشاند و به زور روی زمین بنشانتم، در همین حین یکی دیگر از زندانبانان دستهای مرا به بالا برد و باز هم به دلیل اینکه مانع می‌شدم، دستم را به دیوار کوبید و استخوان مچ دست راستم به شدت کیبود شد وورم کرد. یکی دیگر از زندانبانان شروع به درآوردن لباسهای رویی و زیرین من کرد که اثر چنگ‌ها و ناخن‌های این خانم بر روی سینه من جا گذاشت.

با اینکه با عصبانیت به آن دو نفر گفتم، من در اعتصاب غذا هستم و شما حق چنین برخوردی را با من ندارید، یکی از آن دو شروع کرد به گفتن اینکه دهانت را ببند و گرنه چنان می‌زنم که دهانت پر از خون شود. باز هم به فحش‌های رکیک دادن و گفتن جمله‌ای که معلوم نیست از کدام کثافت‌خانه‌ای به اینجا آوردنت ادامه داد و در همین حالت شروع به بازرسی کل سلول و بهم ریختن وسایلم کردند. از آن جا که نقاشی‌ها را در زیرفرش پنهان کرده بودم، آنها را پیدا کردند و باز هم با الفاظ زشت و زننده از سلول خارج شدند. فردای همان روز مچ دستم را که کیود شده بود به شیفت بعد از این خواهران نشان دادم. یکی از اینخانمها که در شیفت ۱۳۹۳/۷/۲۶ حضور داشت و بسیار هم متشخص و انسان با وجدانی این خانم‌ها بود، من را به بهداری بند منتقل کرد و پزشک معالج برای رفع التهاب استخوانم دستور مصرف قرص را برایم تجویز کرد. چون در اعتصاب غذایی خشک بودم از خوردن قرص امتناع کردم و التهاب دستم بعد از گذشت چند روز، با درد فراوانی که داشتم بهبود یافت. اما هنوز اثرات برخورد آن دو زندانبان خانم به صورت کابوس‌های شبانه به سراغم می‌آید. هنگامیکه داخل زندان بودم بلافاصله خواستار رسیدگی به این رفتارهای وقیحانه شدم و با رئیس زندان، رئیس بازداشتگاه و افسر نگهبان ملاقات کردم و موضوع را به صورت شفاهی و کتبی ارجاع دادم.

رئیس بازداشتگاه بعد از شرح این ماجرا گفت: خانم فرقدانی این بازرسی صددرصد با دستور مقام بالاتری انجام شده و کارشناس پرونده هم حتماً در جریان این برخورد بوده است. بعد از انتقال این مطلب به مسئولین داخل زندان اوین، یکی دیگر از شیفت‌های زندانبانی خواهران برایم سبیدی از میوه و شکلات و بیسکویت آوردند به همراه کاغذ و خودکار و مجله و تلویزیون و نقاشی‌هایی که از من به زور گرفته شده بود. در تمام این مدت و تا زمان خروج از زندان درصدد جلب رضایت من، برای بازگو نکردن شرح این ماجرا در خارج از زندان بودند.

از مقامات عالی، خواستارم که جهت رسیدگی به این موضوع و شکایت اینجانب، سریعاً اقدام نمایند و پیگیری‌های لازم انجام شود ...

با تشکر

آتنا فرقدانی

